

متن پرسش

با سلام: استاد محترم جنابعالی در اکثر مطالب تان روی حضور تاریخی و درک آن حضور تأکید فراوان دارید و حتی شرط عبور از نیست‌انگاری را درک حضور تاریخی می‌دانید. حال برای ما این سؤال هست که چگونه می‌توان تاریخ را آنطور که منظور نظر جنابعالی است، درک کنیم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این نکته بسیار مهمی است و حقیقتاً مسئله امروز ما می‌باشد بخصوص که در روایات ما نیز شرط بصیرت و عقلانیت را، زمان‌شناسی می‌دانند. عرایضی تحت عنوان «معنای حضور تاریخی و درک حضور خود در آن تاریخ» در ۹ فراز تنظیم شده. امید است بتواند این مهم را مد نظر عزیزان بیاورد بخصوص که موضوع درک حضور تاریخی، موضوعی نیست که صرفاً با علم به تاریخ و اطلاعات زیادی که از زمانه خود به دست می‌آوریم، حاصل شود. بلکه نیاز به حساسیت و تأمل خاصی دارد. موفق باشید

معنای حضور تاریخی و درک حضور خود در آن تاریخ

باسمه تعالی

در رابطه با درک حضور تاریخی، خوب است به تلاش بی‌وقفه سعید بن عبدالله حنفی نظر کنید که چگونه از یک طرف با طی مسافتی به طول ۳۰۰ فرسنگ، نامه سران کوفه را به امام حسین «علیه‌السلام» رساند، و سپس با طی همان مسافت جواب نامه امام را به کوفیان برگرداند و سپس از کوفه با طی همان مسافت نامه مسلم بن عقیل را به امام رساند، و سپس در شب عاشورا خطبه‌ای خواند و در آن خطبه خطاب به امام حسین «علیه‌السلام» عرض کرد: «به ذات خداوند تو را ترک نمی‌کنیم» و پس از او زهیر بلند شد و آن خطبه مشهور را خواند. در روز عاشورا در مقابل امام در قبله امام آن چنان استوار ایستاد که هر تیری به سوی امام حسین «علیه‌السلام» می‌آمد سینه را سپر قرار می‌داد و نمی‌گذاشت آسیبی به آن حضرت برسد، تا این‌که پیکرش پر از زخم شد، در این هنگام به امام حسین «علیه‌السلام» رو کرد و عرضه داشت: «یا بن رسول الله أَوْفَيْتُ؟» ای پسر رسول خدا آیا به عهد خود وفا کردم؟» امام فرمودند: «نَعَمْ، أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ، فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي السَّلَامَ، وَ اعْلَمْ أَنِّي فِي الْأَثَرِ» آری! تو جلوتر از من در بهشت هستی، سلام مرا به رسول خدا

«صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» برسان، و به آن حضرت عرض کن که من نیز به دنبال تو خواهم آمد. در همین رابطه به شیدایی جناب بُریر، آن پیرمردِ معلّم قرآن شهر کوفه نظر کنید که چگونه شب عاشورا شوخی سر می‌داد. عبدالرحمن به او گفت: دست از شوخی بردار، سوگند به خدا که این ساعت، موقع مزاح و باطل نیست. بُریر در پاسخ گفت: سوگند به خدا که تمام عشیره و قوم من می‌دانند که من اهل مزاح و سخنِ درهم و باطل نبوده‌ام، نه در سن جوانی و نه در سن کهولت، ولیکن قسم به خدا که الآن نسبت به آنچه ما به آن برخورد خواهیم کرد بسیار خوشحال و مسرورم.

۱. با نظر به شخصیت سعید بن عبدالله و بُریر خُضیر همدانی و امثال آن‌ها می‌توان به معنی حضور در تاریخی که با امام حسین «علیه‌السلام» شروع شد فکر کرد، به معنای حضور در تاریخ توحیدی که انسان با درک آن حضور، نه شب می‌شناسد و نه روز، تمام جان و همّت خود را به میان می‌آورد تا خود را در آن آغازی حاضر کند که انسان را در وسعت آن تاریخ تا انتها وسعت و گسترده می‌کند.

۲. حال ما باید از خود بپرسیم چگونه باید مسیری را که با انقلاب اسلامی در پیش گرفته‌ایم ادامه دهیم؟ با توجه به آن‌که ما دارای سنت معنوی چشمگیری هستیم که با حضور خود در آن سنت می‌توانیم متذکر هستی و بنیاد خود شویم.

۳. روشنفکران غربزده ما به گذشته اصیل خود نظر ندارند، در حالی‌که شخصی مانند هایدگر که می‌خواهد در سنت تاریخی خود حاضر شود، یونان را به عنوان گذشته خود می‌بیند تا اکنون خود را دریابد و از این طریق چشم اندازی را مقابل ما می‌گشاید. حال باید از خود پرسید امکاناتی که ما در تاریخ خود داریم کدام‌اند؟ در حالی‌که با نظر به فلسفه اسلامی می‌توانیم به میراث مهمی نظر اندازیم و اگر صخره‌هایی در مقابل خود داریم که باید از آن‌ها عبور کنیم، از آن طرف سنت‌هایی داریم بسی گشوده و گسترده که راه را بسی هموار می‌کنند، به‌خصوص اگر به حکمت صدرایی متفکرانه نظر کنیم.

۴. اگر پاسخ‌های گذشته برای امروز کافی نیست، می‌توان برای امروز و فردای خود، بصیرت‌هایی را از حکمت صدرایی بیابیم. مسلماً تفکر در یک سنت شکل می‌گیرد و از این جهت به همان اندازه که از سنت‌های خود، به جهت نوعی غربزدگی فاصله داشته باشیم، به همان اندازه در بحران تفکر گرفتار می‌شویم.

۵. حضور در یک تاریخ و گفت و گو با نظر به «وجود»، در بستر رخدادی ظهور می‌کند که آن رخداد نمادی از «وجود» باشد وگرنه به صرف اینکه انسان‌ها در یک زمان در کنار همدیگر باشند گفت و گو صورت نمی‌گیرد. در کنار هم بودن و گفت و گو داشتن مربوط به کسانی است که بحران را می‌بینند و متوجه شده‌اند آدمیتِ عالم مدرن تغییر کرده، در حالی که متاسفانه بعضی‌ها با غفلت از این موضوع

می‌خواهند همه چیز را به عالم خود و به گذشته برگردانند، چه سنت‌گراها باشند که از امکاناتی که بشر جدید و عالم جدید دارا است غفلت می‌کنند و چه افرادی که خود را تنها در جهان مدرن دنبال می‌کنند. آری! اگر آینده به گذشته نظر دارد ولی در گذشته متوقف نیست و غرب اگرچه نظر به آینده داشت ولی آن روشنایی بنیادینی که مربوط به هستی انسان بود را انکار کرد و لذا به تاریکی گرایید، روشنایی بنیادینی مانند آزادی و مذهب.

۶. اگر متفکران ما تحت تاثیر مسیر جناب فارابی در بستر عقلانیت دینی حاضرند که در جای خود امر میمونی است، باید مواظب باشیم عقلانیت فلسفی ما گرفتار نوعی متافیزیک که مانع تفکر است، نشود و از این جهت در مواجهه با دنیای مدرن، ادامه روش فارابی کافی نیست بلکه باید با جهان مدرن و با اکنون تاریخی آن مواجه شد و گرنه شکاف بین ما و جهان جدید همچنان باقی می‌ماند، شکاف دو دریایی که در این زمانه باید همدیگر را درک کنند.

۷. به گفته پروفیسور هانری کربن شیعه چون باطنی‌تر بود، ایرانی‌ها آن را پذیرفتند زیرا خرد ایرانی در ذات خود نبوی است و لذا در مواجهه با اسلام در اصیل‌ترین نوع حضور، خود را یافت. آیا در این زمانه نیز جز این است که باید با نظر به اصالت‌های خود و از منظر سنت‌های تاریخی خود، به جهان جدید بنگریم؟ زیرا حیات انسانی، تاریخی است و باید همواره با تاریخ مرتبط بود. آیا از خود پرسیده‌ایم جهت ارتباط با ایده‌های بشر جدید، چگونه برای عزم ملی باید به سوی آن ایده‌ها روانه شد تا بتوانیم رابطه‌ای متفکرانه با تاریخ خود برقرار کنیم؟ و حضور تاریخی ما معنوی و قدسی و وجودی باشد.

۸. روشنفکران دینی نمی‌توانند از مقوله دین و معنویت دفاع کنند. زیرا درک معرفت دینی در حدّ مجموعه‌ای از گزاره‌ها، به معنای مرگ حیات معنوی است. از آن جهت که دین، ابژه می‌شود و روشنفکران دینی درکی از خطر ابژه‌شدن دین ندارند و در غفلت از درک هستی و نسبتی که با هستی باید داشت، به سر می‌برند و متوجه نیستند معنا، قابل تقلیل به گزاره نیست بلکه درک وجودی انسان از خود و یا به تعبیر هایدگر «دازاین» است که سطح معنا را تعیین می‌کند، به این معنا ما در کدام سطح از «وجود» هستیم؟ که با درک حضور خود در تاریخ، بتوانیم در مقابل نیهیلیسم و سوژکتیویته جدید باشیم، نیهیلیسم و سوژکتیویسمی که روشنفکران دینی در آن دست و پا می‌زنند و لذا نسبت به حضور تاریخی، به خصوص حضوری که با انقلاب اسلامی پیش آمده، در غفلت‌اند و از معنایی که جریان‌های حاضر در انقلاب اسلامی، همانند سعید بن عبدالله حنفی‌های این زمان در خود احساس می‌کنند، بی‌بهره‌اند.

۹. همچنان باید از خود پرسید چه تصویری باید از جهان کنونی و انسان کنونی داشت تا نه از سنت‌های دینی گذشته مانند کربلا، منقطع باشیم و نه نسبت به حضوری که در این تاریخ باید داشت غفلت کنیم؟ تا کربلا همچون کوزه‌ای نگردد که از زندگی خارج شده و به موزه‌ها سپرده شده. در

حالی که کربلا، آرمان بزرگ امروزین ما می‌تواند باشد و البته انسانی که هیچ آرمان بزرگی ندارد به هر وضعی تن می‌دهد و این شروع نیست‌انگاری است که با حضور در تاریخ کربلا و در نسبتی که در امروز تاریخ‌مان یعنی در نسبت حضور در انقلاب اسلامی، می‌توانیم با امام حسین «علیه‌السلام» پیدا کنیم؛ امکان عبور از آن نیست‌انگاری فراهم است.